

سنجش تحلیلی رویت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در روزگار غیبت، با تاکید بر روایت حضور امام در حج

محمد جواد یعقوبیان^۱

چکیده

دیدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه در دوران غیبت کبرا، از آرزوی‌های دیرینه منتظران ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه است. روایت «يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ»، گویای امکان رؤیت هر ساله امام در دوران غیبت کبرا و ایام حج است؛ موضوعی که پژوهشگران به آن بی توجه نیستند و با این پرسش مواجه هستند که در صورت اثبات امکان رؤیت امام عجل الله تعالی فرجه در عصر غیبت، دیدار افراد با حضرت از لحاظ شناخت متقابل چگونه است؟ به نظر می‌رسد از شاخصه‌های دوران غیبت کبرا، حضور هر ساله امام در مراسم حج است و مفاد این حدیث با کمک روایات همسو، اثبات کننده فرضیه امکان رؤیت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در دوران غیبت کبرا است. غرض آن است که با بررسی مفاد این حدیث و به کمک روایات هم‌خانواده به این هدف دست‌یابیم که منتظران، این امکان برایشان فراهم است که در دوران غیبت و به طور خاص در ایام حج، امامشان را مشاهده کنند؛ اگرچه ممکن است ایشان را هنگام دیدار نشناسند؛ «یرونه و لا یعرفونه»؛ مگر موالیان خاص که توفیق رؤیت امام، همراه با شناخت را دارند. این تحقیق رسیدن به چنین هدفی را به روش نقلی-تحلیلی دنبال می‌کند. اثبات امکان رؤیت امام توسط مردم در دوران غیبت کبرا از نتایج این نوشتار است.

کلیدواژگان: غیبت، حج، رؤیت امام، شناخت.

امکان دیدار امام عَلَيْهِ السَّلَام در دوران غیبت، یکی از مسائل فرعی مهم در موضوع مهدویت است که عموم معتقدان، به عنوان نوعی آرمان، در تحقق آن لحظه شماری و محققان در اثبات یا نفی آن بحث می‌کنند؛ چرا که در این زمینه با دو دسته اخبار مختلف رو به رو هستند: گونه‌ای از اخبار، از حضور امام در ایام حج و دیدار اولیای خدا با ایشان حکایت دارند و دسته‌ای دیگر نفی‌کننده هر گونه رؤیت در دوران غیبت هستند. نوشتار پیش رو، با محور قرار دادن روایت حضور امام در موسم حج، به زوایای مسئله مذکور پرداخته است. شارحان کتاب کافی به آن پرداخته^۱ و بعضی محققان در موضوع چگونگی غیبت امام، نگاهی به این مسئله داشته‌اند؛^۲ اما پرداختن به نقش روایت حضور امام در حج، بر فهم پذیری رؤیت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در روزگار غیبت کبرا و بیان مسائل مربوط، مانند معنای واژگان حدیث، معنای «یراهم و لایرونه» با توجه به معنای لغوی و روایات مشابه، و چگونگی جمع آن با روایات دلالت‌کننده بر عدم رؤیت امام در دوران غیبت کبرا؛ از امتیازات این نوشتار است. این اثر ابتدا به نقل منابع حدیث «...يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ»، اختلاف نسخ و بررسی اسناد آن اشاره دارد و در ادامه، ضمن اعتبار سنجی، به بررسی محتوایی آن در دو عبارت «يشهد الموسم» و «یراهم و لایرونه» می‌پردازد.

۱. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۴۲ و مولی صالح المازندرانی، شرح الکافی، ج ۶، ص ۲۴۱.

۲. سلیمان، درسنامه مهدویت، ج ۲، ص ۳۷.

متن حدیث

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ يَقْفِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ؛^۱ عبید بن زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم: مردم امامشان را نمی یابند. او در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند؛ اما آنان او را [به گونه ای که بشناسند] نمی بینند.

منابع

این حدیث گزارش دیگری نیز دارد که با اندکی تفاوت در کافی باب فی الغیبه آمده است.^۲ نعمانی نیز در الغیبه هر دو گزارش را با دو سند جدا ذکر کرده است.^۳ شیخ صدوق در کمال الدین،^۴ شیخ طوسی در کتاب الغیبه^۵ و طبری در دلائل الامامة،^۶ با سند خود، روایت را مانند حدیث ششم باب الغیبه کافی در کتابهای حدیثی خود ذکر کرده اند. در بین کتابهای متأخر، بحار الانوار و معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام حدیث ششم و دوازدهم کافی را آورده اند.^۷

اختلاف نسخه ها

تفاوت نسخه های و نقل های حدیث بیش تر به دو گزارشی مربوط است که کلینی از این حدیث دارد و در این تحقیق یکی دانسته شده است. این اختلافات سبب تغییر مضمون حدیث نمی شود.

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۶.

۲. همان و ص ۳۳۹، ح ۱۲.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۵، ح ۱۳ و ۱۵.

۴. صدوق، کمال الدین، ج ۲ و ص ۳۴۶، ح ۳۳ و ص ۳۵۱، ح ۴۹ و ص ۴۴۰، ح ۷.

۵. طوسی، الغیبه، ص ۱۶۱.

۶. طبری، دلائل الامامة، ص ۴۸۲.

۷. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۵۱، ۱۵۶، ح ۱۶ و موسسه معارف اسلامی، معجم احادیث الإمام المهدی، ج ۵، ص ۶۸.

متن اصلی	نسخه بدلها
يُقْفِدُ النَّاسَ إِمَامَهُمْ	يُقْتَقِدُ النَّاسَ إِمَاماً (نعمانی، الغيبة، ص ۱۷۵)
يُقْفِدُ النَّاسَ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ	لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۲)
يَشْهَدُ الْمُؤَسِّمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرُونَهُ	يَشْهَدُ الْمُؤَسِّمَ يَرَاهُمْ وَ لَا يَرُونَهُ (نعمانی، الغيبة، ص ۱۷۵)
يَشْهَدُ --- الْمُؤَسِّمَ	يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمُؤَسِّمَ (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۲)
فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرُونَهُ	يرى الناس وَ لَا يَرُونَهُ (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۲)

شواهدی را می‌توان بر این نکته اقامه کرد که حدیث ششم و دوازدهم این باب یک حدیث و طرق نقل‌شان مختلف است.

قرینه اول: اتحاد گوینده حدیث:

روایان حدیث، هر دو روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند. وحدت معصوم و گوینده حدیث در کنار سایر قراین دیگر، گویای یکی بودن دو روایت است:

قرینه دوم: اتحاد در روایان:

سه راوی اخیر که به امام علیه السلام منتهی می‌شوند، در هر دو سند عبارتند از: یحیی بن مثنی از عبد الله بن بکیر از عبید بن زراره؛

قرینه سوم: اتحاد در محتوا:

دو خبر هر کدام حاوی سه پیام است: اول، این که از پنهان شدن امام عجل الله تعالی فرجه الیه خبر می‌دهند؛ دوم، از حضور ایشان در موسم حج گزارش دهند و پیام سوم این که بیان‌گر نوع حضور امام در مراسم حج

هستند. آن حضرت به گونه‌ای در مراسم شرکت می‌کنند که ایشان مردم را می‌بینند؛ ولی مردم، آن حضرت را نمی‌بینند.

علاوه بر سه قرینه گفته شده، شاید بتوان گفت بیش‌تر محدثانی که از قرن پنجم این حدیث را نقل کرده‌اند، به آوردن حدیث ششم بسنده کرده‌اند و لذا این احتمال قوی وجود دارد که نزد آنان این دو حدیث یکی بوده لذا نقل یکی را کافی دانسته‌اند.

با توجه به قراین اتحاد دو روایت و اهتمام محدثان پنج قرن اول به نقل حدیث ششم باب الغیبه کافی، این متن محور پژوهش قرار گرفته است.

اعتبار حدیث

محدثان این متن حدیثی را با چندین طریق در منابع حدیثی گزارش کرده‌اند:

طرق کلینی:

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبيدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»^۱
۲. «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبيدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»^۲

طرق نعمانی:

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْمُثَنَّى الْعَطَّارُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبيدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»^۳

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۶.

۲. همان، ص ۳۳۹، ح ۱۲.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۵.

۲. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»؛^۱
۳. «حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَمِيرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»؛^۲

طرق صدوق

۱. «حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ الْكُوفِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّبْرِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى الْعَطَّارِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ»؛^۳
۲. «وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ (حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي رضى الله عنه قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن محمد بن مسعود قال حدثني جبرئيل بن أحمد) عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبِ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّبْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْمُثَنَّى الْعَطَّارُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»؛^۴
۳. «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّبْرِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى الْعَطَّارِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»؛^۵

۱. همان.

۲. همان.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۶.

۴. همان، ص ۳۵۱.

۵. همان، ص ۴۴۰.

طریق طوسی:

«أخبرنا جماعة، عن التلعكبري، عن محمد بن جعفر الأسدي^١ محمد بن جعفر الأسدي عن سعد بن عبد الله عن جعفر بن محمد بن مالك عن إسحاق بن محمد الصيرفي عن يحيى بن المثنى السعطار عن عبد الله بن بكير عن عبيد بن زرارة قال سمعت أبا عبد الله^٢»

طریق طبری:

١. «و حَدَّثَنِي أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّيْرَفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْمُثَنَّى الْعَطَّارُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^٣»
٢. «وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ الصَّيْرَفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ^٤ يَقُولُ: يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ، يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ يَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ.»

نتیجه: با توجه به اسناد ارائه شده و تبدیل سند اول شیخ صدوق به پنج سند تحویلی، و تبدیل سند سوم نعمانی به دو سند عطفی و تکراری بودن طریق دوم نعمانی با طریق کلینی؛ در مجموع این حدیث پانزده سند غیر تکرار دارد.

بررسی اسناد کلینی

محمد بن یحیی العطار: ایشان استاد کلینی و فردی ثقة و مورد اعتماد اصحاب، کثیر الروایة و از بزرگان اصحاب است.^٥

١. طوسی، فهرست، ص ۴۲۹، ش ۶۶۱.

٢. همان، الغیبة، ص ۱۶۱.

٣. طبری، دلائل الإمامة، ص ۴۸۲.

٤. همان، ص ۵۳۱.

٥. «محمد بن یحیی أبو جعفر العطار القمي، شیخ أصحابنا فی زمانه، ثقة» (نجاشی، الرجال، ص ۳۵۳).

جعفر بن محمد بن مالک الفزاری: با توجه به این که دانشمندان علم رجال، در مورد این راوی همداستان نیستند؛ دو نظریه در مورد وی مورد بررسی قرار می گیرد:

بررسی توثیقات

اول: شیخ طوسی او را در کتاب الرجال توثیق کرده است.^۱ امتیاز مهمی که وثاقت فزاری را به شدت تقویت می کند، خوش نامی او در میان معاصران او است. ابوالقاسم علی بن احمد کوفی، از معاصران وی در کتاب الاستغاثه به صراحت وی را توثیق کرده است.^۲ گرچه ابوالقاسم کوفی در اواخر حیات خود به غلو گرایید و همین امر باعث شد که نجاشی وی را ضعیف شمارد؛^۳ به تصریح افندی در ریاض العلماء^۴ و خوانساری در روضات الجنات^۵ و محدث نوری در خاتمه مستدرک^۶ وی کتاب الاستغاثه را در دوران استقامت و بصیرت خود نگاشته است.

دوم: کثرت روایت اجلا، دلیلی است که اجمالاً بر وثاقت فزاری دلالت دارد. همان طور که نجاشی گفته است، ابوغالب زراری و ابوعلی اسکافی از جعفر بن محمد بن مالک روایت داشته اند.^۷ جوامع اولیه حدیث، مانند الکافی^۸ من لایحضره الفقیه^۹ تهذیب الاحکام^{۱۰} و الاستبصار^{۱۱} بی استثنا روایات فزاری را نقل کرده اند.

۱. طوسی، الرجال، ص ۴۱۸.

۲. «حدثنا جماعة من مشايخنا الثقات منهم جعفر بن محمد بن مالك الكوفي.» (ابوعلی کوفی، الاستغاثه، ص ۹۰).

۳. نجاشی، الرجال، ص ۲۶۶.

۴. افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۵۵.

۵. خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۹۱.

۶. حسین بن نوری، خاتمه مستدرک، ص ۱۶۶.

۷. زراری، رساله ابوغالب زراری، ص ۱۵۰ و نجاشی، الرجال، ص ۱۲۲.

۸. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲ و ۳۹۷ و ...

۹. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۲.

۱۰. طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۴۳۱ و ...

۱۱. طوسی، الاستبصار، ج ۴، ص ۳۸ و ...

سوم: مطالعه روایات فزاری نشان می‌دهد که گزارش‌های حدیثی او از مضامین بلند اعتقادی امامیه سرشار و از موافقت با عامه، قول به جبر، تفویض و غلو پیراسته است.^۱

گزارش ابوغالب در ابتدای رساله آل‌اعین از مشایخ خود نیز به روشنی بر صحت مذهب فزاری دلالت دارد.^۲

بررسی تضعیفات

اول: نجاشی، جعفر بن محمد را با عبارت «کان ضعيفا فی الحدیث» معرفی می‌کند.^۳ این عبارت اگرچه در زمره الفاظ ذم می‌گنجد؛ آن‌گونه که برخی رجالیان تذکر داده‌اند، دلیل بر قبح و فسق راوی نیست و به آداب اخذ حدیث و روایت کردن او مربوط می‌شود.^۴ بنابراین، منظور نجاشی از این که محمد بن مالک را در حدیث ضعیف دانسته است، به حصول اطمینان وی، در گزینش و نقل روایات باز می‌گردد.

دوم: هر چند ابن غضایری وی را به کذب و وضع در حدیث متهم کرده؛^۵ برای چنین نسبتی هیچ دلیلی ذکر نکرده است تا بتوان با سنجش دلایل، اتقان آن را بررسی کرد. بسیاری از صاحب‌نظران چون مجلسی اول،^۶ مامقانی،^۷ نمازی شاهرودی^۸ و موحد ابطحی^۹ دلیل تضعیف را به گمان برخی، عبارت «روی فی مولد القائم اعاجیب» دانسته‌اند. این دلیل ناتمام است؛ زیرا اول، شکی نیست که همه امور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه بلکه تمامی معجزات انبیا عجیب است؛ دوم، صدوق در کمال‌الدین و

۱. رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵۴، ۳۳۵، ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۳۵ و ...

۲. زُراری، رساله ابوغالب ززاری، ص ۱۵۰.

۳. نجاشی، الرجال، ص ۱۲۲.

۴. مامقانی، مقیاس الهدایه، ج ۲، ص ۴۶.

۵. «کذاب متروک الحدیث جملة و فی مذهبه ارتفاع و یروي عن الضعفاء و المجاهیل و کل عیوب الضعفاء مجتمعة فیہ» (ابن الغضائری، رجال، ج ۱، ص ۴۸).

۶. مجلسی، روضه المتقین، ج ۱۴، ص ۳۳۹.

۷. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱۶، ص ۴۴.

۸. نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۱۳.

۹. ابطحی، تهذیب المقال، ج ۴، ص ۴۲۹.

طوسی در الغیبه از او فراوان نقل کرده‌اند؛ سوم، این خرده‌گیری‌ها از ابن غضائری عجیب نیست؛ چهارم، شیخ طوسی نقل اعاجیب را نه برای ذم‌راوی، بلکه برای بیان وجه تضعیف فزاری از سوی قومی آورده است.^۱

سوم: در مورد استثنای ابن ولید می‌توان گفت او احادیث کتاب نوادر الحکمه، از محمد بن احمد بن یحیی را با احادیث دیگر مقابله و موارد مشکل و غیر قابل پذیرش برخی راویان را علامت گذاشته است. عدم پذیرش روایات «جعفر بن محمد بن مالک» می‌تواند به سبب نقل روایات تولد امام باشد.

در جمع بندی باید گفت هر چند این شخص ثقه است؛ بر اساس گزارش نجاشی که وی را در حدیث ضعیف دانسته است، در نقل روایات وی باید دقت کرد و آن دسته از روایات او که با قراین دیگری پشتیبانی شود، مقبول است. لذا می‌توان به روایات غیر منفرد او که با قراین دیگری پشتیبانی می‌شود، اعتماد کرد.

اسحاق بن محمد الصیرفی: ایشان در کتاب‌های رجال مهمل است و از او ذکری نشده است.

یحیی بن مثنی: این راوی در همه اسناد حضور دارد. او به جز طریق «دلائل الامامة»^۲ حلقه وصل راویان قبل به راویان بعدی است که در همه اسناد مشترک هستند. در میان رجالیان، تنها کسی و آن هم زمان بررسی راوی دیگری به نام «حریز» در سلسله اسناد خود از یحیی بن مثنی یاد کرده است.^۳ لذا این راوی شخصیتی مجهول بوده و وثاقتش ثابت نیست.

۱. مجلسی، روضه المتقین، ۱۴، ص ۳۳۹.

۲. طبری، دلائل الامامة، ص ۵۳۱.

۳. «مَحْمَدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ، قَالَ حَدَّثَنِي الْعَمْرِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ بَشْرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ مَثْنَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رِبَاطٍ، عَنْ حَرِيزٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي حَنِيْفَةَ» (کشی، الرجال، ص ۳۸۴، ش ۷۱۸).

عبدالله بن بکیر: وی فطحی مذهب، ثقة^۱ و از اصحاب اجماع^۲ است. او حدیث را از عبید بن زرارة بن اعین شیبانی نقل می‌کند که نجاشی بر وثاقت او تاکید می‌کند.^۳

بنابراین، طریق کلینی به حدیث ششم باب الغیبة به جهت مهمل بودن اسحاق بن محمد صیرفی و مجهول بودن یحیی بن مثنی، ضعیف است.

در سند روایت دوازدهم فقط دو راوی متفاوت از سند ششم و نیازمند به بررسی است. کلینی روایت دوازدهم را از حسین بن محمد نقل می‌کند. وی همان حسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر الأشعری القمی از مشایخ کلینی است. کلینی از ایشان روایات فراوانی نقل و نجاشی او را توثیق می‌کند.^۴

قاسم بن اسماعیل الانباری: در کتاب‌های رجالی توثیق نشده است. شیخ طوسی گوید: حمید بن زیاد^۵ اصول فراوانی از او نقل کرده است.^۶ برخی همین کلام شیخ طوسی را قرینه بر جلالت وی دانسته‌اند؛^۷ اما آیت‌الله خوئی پس از نقل این مطلب، وی را واقفی و کذاب می‌داند.^۸ لذا پذیرش وثاقت این شخص مشکل است.

تمام طرق محدثان این روایت به یحیی بن مثنی ختم می‌شود و او از منظر رجالی مجهول است. بنابراین، روایت از جنبه سندی فاقد اعتبار لازم است. تنها در سند دوم طبری، به جای یحیی بن

۱. «عبد الله بن بکیر، فطحی المذهب، إلا أنه ثقة» (طوسی، فهرست، ص ۳۰۴، ش ۴۶۴).

۲. «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ وَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْقَطِجِيَّةِ هُمْ فَهَّاءُ أَصْحَابِنَا، مِنْهُمْ ابْنُ بُكَيْرٍ (کشی، الرجال، ص ۳۴۵، ش ۶۳۹).

۳. «ثقة ثقة، عين، لا لیس فیہ و لا شک» (نجاشی، الرجال ص ۲۳۳، ش ۶۱۸).

۴. «الحسين بن محمد بن عمران بن أبي بكر الأشعري القمي، أبو عبد الله ثقة» (نجاشی رجال، ص ۶۶، ش ۱۵۶).

۵. «عالم جلیل، واسع العلم، كثير التصانيف» (طوسی، الرجال، ش ۶۰۸۱).

۶. «روی عنه حمید بن زیاد أصولا كثيرة» (طوسی، الرجال، شماره ۶۲۴۱، ص ۴۳۶).

۷. «قال الوحيد: قال المحقق البحراني: قد يستفاد من إكثار حميد الرواية عنه جلالتة» (خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۱۲).

۸. «و روی أبو علی محمد بن همام، عن علی بن رباح، قال: سألت القاسم بن إسماعيل القرشي و كان ممطورا.. أقول: يظهر من الرواية أن الرجل مضافا إلى وقفه كان كذابا» (همان).

مثنی، حسین بن مثنی حنات آمده است که مهمل می‌باشد و احتمالاً تصحیف شده همان یحیی بن مثنی حنات و در نتیجه تمام اسناد حدیث ضعیف است.

وثوق به صدور

قرائنی را می‌توان بر وثوق بر صدور این روایت از ناحیه معصوم علیه السلام اقامه کرد:

۱. آمدن این روایت در منابع اصیل روایی مانند کافی و من لایحضره الفقیه؛
۲. تکرار این روایت در منابع حدیثی؛
۳. تایید مضمون آن با سند صحیح از سوی نایب خاص امام علیه السلام: «مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعُمَرِيُّ يَقُولُ وَ اللَّهُ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيُخْضِرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ...؛ به خدا قسم صاحب الامر علیه السلام هر ساله در موسم حج حاضر است...»^۱

بررسی محتوایی

با توجه به این که در روایت محل بحث، دو عبارت مهم مورد توجه است؛ به تبیین هر کدام از دو فقره «یشهد الموسم» و «یری الناس و لایرونه» پرداخته و واژگان مورد نظر در ذیل هر توضیح داده خواهد شد:

عبارت اول: «یشهدُ الْمَوْسِمَ»

الموسم: اسم زمان^۲ و جمع آن مواسم است. ماده «وسم» در موردی به کار می‌رود که اثر و علامتی دارای شاخصه آشکار باشد از این رو به موسم حج، موسم گویند که حج‌گزاران در زمان خاصی حاضر می‌شوند.^۳ اگرچه از جنبه لغت به هر اجتماعی که جمعیت فراوانی در آن جمع شوند،

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۸.

۲. «و هو مَفْعَلٌ منه اسمٌ للزمانِ لِأَنَّهُ مَعْلَمٌ لَهُمْ» (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۳۶)

۳. «وَسَمَّيْتُ الشَّيْءَ وَشَمًّا: أَثَرْتُ فِيهِ بِسِمَةٍ ... سَمَّيْتُ مَوْسِمَ الْحَاجِّ مَوْسِمًا لِأَنَّهُ مَعْلَمٌ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ النَّاسُ» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۱۰).

«موسم» گویند؛^۱ در روایات وقتی این واژه مطلق به کار می‌رود، به مراسم حج انصراف و ظهور دارد.^۲

یشهد: از ماده «شهد» به معنای «حضور» است. آنچه این واژه را از لغات مترادفش مثل ماده حضر متمایز می‌کند، آن است که در ماده «شهد» حضور همراه با علم و آگاهی مورد نظر است.^۳ در مشتقاتی مثل شهید، شهادت و شاهد، این نکته مورد ملاحظه است.^۴ پس «یشهد الموسم»، یعنی حضور امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در حج، با شناخت و آگاهی به احوال حاجیان همراه است.

حضور حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ در موسم حج، موضوع محوری این عبارت از حدیث است. این مسئله در روایات با عبارات و بیانات متفاوتی وارده شده است:

الف) يَشْهَدُ فِي إِخْدَاهُمَا الْمَوَاسِمِ

«يَشْهَدُ فِي إِخْدَاهُمَا الْمَوَاسِمِ يَزِي النَّاسَ وَ لَا يَزُونَهُ.» این نوع حدیثی، همان حدیث دوازدهم باب الغیبه کافی است.

ب) يَشْهَدُ الْمَوَاسِمِ

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَمَيْرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَ يَحْيَى بْنِ الْمُثَنَّى عَنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ لِقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِخْدَاهُمَا وَ فِي الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمِ؛ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: برای قائم دو غیبت است که در

۱. قال ابن السكيت: كل مجتمع من الناس كثير هو مؤسّم. و منه مؤسّم منى... الموسم و هو الوقت الذي يجتمع فيه الحاج كل سنة،

كأنه وسم بذلك الوشم، (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۳۶).

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۹، ۶۰، ۲۳۵ و ج ۱۳، ص ۱۷۵، ۲۱۱، ۴۰۰.

۳. «الشین و الهاء و الدال أصل يدل على حضور و علم» (معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۲۱).

۴. «الشّهود و الشّهادة»: الحضور مع مشاهدة» (راغب، مفردات الفاظ قرآن، ص ۴۶۵).

یکی از آن دو [به خاندان خود] مراجعه می‌کند و در دیگری معلوم نیست او کجاست. او در موسم حج حاضر می‌شود.^۱

سند این متن روایی مانند حدیث قبلی به دلیل وجود یحیی بن مثنی در سلسله سند آن، ضعیف است.

ج) لِيَخْضُرَ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمْبَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعُمَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ اللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لِيَخْضُرَ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ؛ مُحَمَّدُ بْنُ عَثْمَانَ عُمَرِيٌّ كَوَيْدٌ: بِهَ خَدَا سَوَكُنْدُ، صَاحِبِ اَيْنِ امْرِ، هَرِ سَالِهْ دَرِ مَوْسِمِ حَجِّ حَضُورِ مِي يَابَد.»^۲

این متن از طریق «مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ، عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمْبَرِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعُمَرِيِّ» که همگی ثقة هستند؛ روایت شده است.^۳ اخبار دیگری از محمد بن عثمان عمری در مورد مشاهده حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در کنار کعبه گزارش شده است.^۴

د) الْعَامُ الَّذِي لَا يَشْهَدُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الْمَوْسِمَ، لَا يُقْبَلُ مِنَ النَّاسِ حَجُّهُمْ

«عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّازِيُّ، عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: الْعَامُ الَّذِي لَا يَشْهَدُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الْمَوْسِمَ، لَا يُقْبَلُ مِنَ النَّاسِ حَجُّهُمْ؛ اِمَامٌ صَادِقٌ عليه السلام فَرَمَوْدُنْدُ: سَالِي كِهْ صَاحِبِ الْاَمْرِ دَرِ مَوْسِمِ حَجِّ حَاضِرِ نَبَاشْدُ،

۱. نعمانی، الغيبة ص ۱۷۵، ح ۱۵ و طوسی، الغيبة، ص ۱۶۱.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰، ح ۳۱۱۵.

۳. نجاشی، الرجال، ص ۲۱۹؛ طوسی، الرجال، ص ۴۴۷ و ابن داود، رجال، ج ۱، ص ۳۳۷.

۴. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۱، ح ۳۱۱۵.

حج مردم قبول نمی‌شود.^۱ این روایت مرسل و ضعیف است و به شکل التزامی بر حضور امام در حج دلالت دارد.

حضور هر ساله امام در حج در غیبت کبرا

برخی از روایات ذکر شده در مورد حضور امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام در حج، مانند نقل محمد بن عثمان عمری به لفظ عام «کل سنة»، به حضور هر ساله امام در این مراسم تصریح دارد و برخی دیگر از روایات مانند روایاتی با عبارتهای «یشهد الموسم» و «یشهد المواسم»^۲ با کمک مقدمات حکمت، ظاهر در حضور هر ساله ایشان در حج است. در این گونه روایات، از سویی، هم «الموسم» مفرد و هم «المواسم» جمع، با الف و لام به کار رفته که نشان دهنده شمول است و از سوی دیگر، در این متون، حضور امام در موسم حج، به قیدی مقید نشده است. لذا به اطلاقش دوران غیبت کبرا را نیز شامل می‌شود.

برخی شارحان کتاب کافی، مراد از واژه «احداهما» در عبارت «یشهد فی احداهما المواسم» را به دوران غیبت کبرا ناظر دانسته و آن را به عنوان یک احتمال مطرح کرده^۳ و یا آن را ترجیح داده‌اند.^۴ قراین و شواهدی را می‌توان بر این حضور امام در حج در دوران غیبت کبرا اقامه کرد:

قرینه اول:

قید «احداهما» در روایت «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوْاسِمَ يَزِي النَّاسَ وَ لَا يَزُونَهُ؛ برای قائم دو غیبت است که در یکی از آن دو، در موسم حاضر می‌شود»^۵؛ گویای آن است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در صدد بیان تفاوت دو غیبت هستند. در غیبت صغرا ارتباط از طریق نایبان خاص برقرار بود و مردم می‌دانستند امام زنده و در بین آنهاست، اگر چه او را نشناسند. نگرانی در مورد قطع

۱. طبری، دلائل الإمامة، ص ۴۸۵.

۲. نعمانی، الغيبة، ص ۱۷۵.

۳. لعل المراد بإحداهما الكبرى (مولی صالح المازندرانی، شرح الکافی، ج ۶، ص ۲۴۱).

۴. «فیشمّل الغیبتین أو هو مختص بالكبری، إذ فی الصغری كان يعرفه بعض الناس، و علی الثانی یحتمل أن تكون الرؤیة بمعناها»

(مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۴۲).

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷، باب فی الغیبة، ح ۱۲.

ارتباط در دوران غیبت کبرا است که شاید کسی توهم کند دیگر بین ایشان و مردم هیچ ارتباطی نیست. از این رو، امام صادق علیه السلام در مقام بیان کیفیت حضور امام در جامعه در دوران غیبت کبرا بر آمده‌اند.

با توجه به این که در دوران غیبت صغرا، تعدادی از افراد حضرت را دیدند و شناختند؛^۱ وقتی چنین باشد، دیگر جمله «لَا يَرَوْنَهُ» معنا ندارد. لذا جمله «یری الناس و لا یرونه»، اقتضا می‌کند که این حضور در حج مربوط به دوران غیبت کبرا باشد که در این صورت، رؤیت به معنای دیدن با چشم خواهد بود.

قرینه دوم:

نعمانی روایتی را نقل می‌کند، که در آن چنین آمده است: «يَزْجِعُ فِي إِخْدَاهُمَا وَ فِي الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ...»؛ حضرت دو غیبت دارد؛ در یکی از آن دو برمی‌گردد؛ اما در غیبت دیگر کسی نمی‌داند حضرت کجاست که در موسم حج حاضر می‌شود.^۲

این روایت، برای امام دو غیبت بیان کرده؛ ویژگی یک غیبت را رجوع امام به خانواده دانسته است. این ویژگی با دوران غیبت صغرا همخوانی دارد. ویژگی غیبت دیگر امام را بی اطلاعی مردم از ایشان معرفی و در پایان، به حضور امام در حج اشاره می‌کند.

وجه استدلال برای اثبات ناظر بودن روایت به زمان غیبت کبرا، آن است که امام صادق علیه السلام در توصیف و بیان تفاوت بین دو غیبت، این گونه می‌فرماید: در دوران یکی از غیبت‌ها بر می‌گردد. در مورد محل مراجعه امام در یکی از دو غیبت، آنچه در روایت آمده، چنین است: «یرجع فیها الی اهله؛ به سوی اهلس مراجعه می‌کند»؛^۳ اما در مقابل، دیگر خصوصیت دوران غیبت این است که کسی نمی‌داند امام کجا هستند؛ که در این دوران، در موسم حج حضور دارند. پس معلوم می‌شود

۱. «إذ فی الصغری کان یعرفه بعض الناس». (مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۴۲)

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۱۷۵، ح ۱۵.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۲۰.

در یکی از این دو غیبت که به سوی اهل خود برمی‌گردند مقصود غیبت صغرا است^۱ و در غیبت دیگر که کسی نمی‌داند حضرت کجا هستند و در موسم حج حاضر می‌شوند؛ دوران غیبت کبرا است.

عبارت دوم: فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرُونَهُ

در این عبارت از روایت، سخن از دیدن و دیده شدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در دوران غیبت است؛ دیدن مردم از سوی امام و دیده شدن امام از سوی مردم و لذا در این زمینه که امام مردم را می‌بینند، اختلافی نیست.

«یری» از ماده «رأى»، به معنای دیدن و نشان دادن با چشم ظاهری و دیدن و نشان دادن از راه بصیرت است.^۲ در قرآن، ماده «رأى» و مشتقات آن، برای معانی همچون دیدن و ادراک با حواس ظاهر^۳، یافتن و دیدن با تفکر و اندیشه^۴ و دریافت با عقل و خرد و ادراک با قلب^۵ به کار رفته است.

در منابع روایی، در خصوص رؤیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف دو دسته روایت وجود دارد:

دسته اول: آن گروه از روایاتی که بر امکان دیدن امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف در دوران غیبت دلالت دارد. در این دسته روایی چند طیف حدیث وجود دارد:

گونه اول: روایت نایب دوم از چگونگی دیدن امام در حج

محمد بن عثمان عمری که به احوال امام آگاه و با امام مرتبط بوده است؛ در مورد غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف می‌گوید:

۱. فیض کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۴۱۴، ۴۱۶ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۵.

۲. «أصلُ يدلُّ على نظرٍ و إِبصارٍ بعینٍ أو بصیرةٍ» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۷۲) و «الرؤية هی ادراك المرئي» (الفروق فی اللغة، ۶۷).

۳. ﴿لَتَرُونَ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرُونَهَا عَيْنَ الْبَقِيينِ﴾ (تکواثر: ۷).

۴. ﴿إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرُونَ﴾ (انفال: ۴۸).

۵. ﴿مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ (نجم: ۱۱).

محمد بن موسى المتوکل عن جَعْفَرِ الحِمَيْرِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ العُمَرِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ اللهُ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الأَمْرِ لَيُخَضَّرُ المَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرُونَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ؛ صاحب این امر هر ساله در موسم حج حاضر است مردم را می بیند و می شناسد؛ مردم هم او را می بینند اما نمی شناسند.^۱

در مورد سند روایت گفتمی است که محمد بن موسی المتوکل را توثیق کرده اند؛^۲

عبد الله بن جعفر الحمیری از بزرگان سرشناس قمی است که به وثاقت او تصریح شده است^۳ و مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ العُمَرِي از نواب خاص حضرت و دارای جایگاهی رفیع است.^۴

گونه دوم: روایت تشبیه غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به غیبت حضرت یوسف عليه السلام

غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در جامعه، به غیبت حضرت یوسف عليه السلام تشبیه شده: عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ سَدِيدِ الصَّيْرِفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ يَقُولُ إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الأَمْرِ شَبَهًا مِنْ يُوْسُفَ... إِنَّ إِخْوَةَ يُوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانُوا أَسْبَاطًا أَوْ لَادَ الأَنْبِيَاءِ، تَاجَرُوا يُوْسُفَ وَ بَايَعُوهُ وَ خَاطَبُوهُ وَ هُمْ إِخْوَتُهُ وَ هُمْ إِخْوَتُهُ وَ هُوَ أَخُوهُمْ فَلَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى قَالَ أَنَا يُوْسُفُ وَ هَذَا أَخِي... فَمَا تُنَكِّرُ هَذِهِ الأُمَّةُ أَنْ يَفْعَلَ اللهُ جَلًّا وَ عَزًّا بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ بِيُوْسُفَ أَنْ يَمْسِيَ فِي أَشْوَاقِهِمْ وَ يَطَّأُ بِسَطْرِهِمْ حَتَّى يَأْذَنَ اللهُ فِي ذَلِكَ لَهُ كَمَا أَدِنَ لِيُوْسُفَ قَالُوا أ إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوْسُفُ قَالَ أَنَا يُوْسُفُ؛ به راستی صاحب این امر، به یوسف شباهتی دارد... برادران یوسف نوادگان و فرزندان پیغمبران بودند و با او [در مصر] تجارت و معامله کردند و سخن گفتند، در حالی که با یکدیگر برادر بودند؛ اما برادران، او را نشناختند تا این که یوسف خودش را معرفی کرد که من یوسف هستم... چگونه این امت انکار می کند که خداوند همان گونه که با یوسف رفتار

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۸ و من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۲۰، ح ۳۱۱۵.

۲ «محمد بن موسی المتوکل ثقة» (ابن داود، رجال، ص ۳۳۷ و حلی، الخلاصة، ص ۱۴۹).

۳ «شیخ القمیین و وجههم» (نجاشی، الرجال، ص ۲۱۹، ش ۵۷۳).

۴ «منزلة جلیلة عند الطائف.» (طوسی، الرجال، ص ۴۴۷، ش ۶۳۵۱).

۵. یوسف: ۹۰.

کرده با حجتش رفتار کند. این که در بازارهایشان راه برود و بر بساطشان گام نهد تا آن که خداوند، معرفتی خود را به او اجازه بدهد، همان گونه که به یوسف اجازه داد، هنگامی که به برادرانش گفت: آیا دانستید هنگامی که نادان بودید، با یوسف و برادرش چه کردید؟! گفتند: آیا تو، خود یوسف هستی؟ گفت: من یوسفم و این، برادرم است.^۱

راویان حدیث، علی بن ابی‌رهیم^۲ و محمد بن الحسین^۳ و ابن ابی‌نجران^۴ و فضالة بن ایوب^۵، همگی امامیه و ثقة هستند اما سدید الصیرفی: نام کامل وی «سدید بن حکیم الصیرفی» و کنیه‌اش ابوالفضل بوده و از اهالی کوفه است.^۶ شیخ طوسی وی را از اصحاب امام سجاد^۷ و امام باقر^۸ و امام صادق^۹ دانسته است. ابن شهر آشوب وی را از خواص اصحاب امام صادق^{۱۰} ذکر می‌کند. سدید در کتاب‌های رجالی توثیق خاص ندارد؛ ولی نقل روایت محمد ابن ابی عمیر که از مشایخ الثقات است^{۱۱} و نقل روایت اجلا و بزرگانی چون عبدالله بن مسکان،^{۱۲} فضاله بن ایوب^{۱۳} و حسن بن محبوب^{۱۴} از او می‌تواند موجب اطمینان به روایات وی و علم به وثاقت او گردد.

مقایسه دو غیبت حضرت یوسف^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} و امام مهدی^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} با یکدیگر، گویای معنای روشنی از حقیقت غیبت امام و چگونگی حضور ایشان در جامعه است و در بر دارنده این پیام است که مردم در دوران

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۴ و نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۴، ح ۴.

۲. «ثقة فی الحدیث ثبت معتمد صحیح المذهب» (نجاشی، الرجال، ص ۲۶۰، ش ۶۸۰).

۳. «جلیل من أصحابنا عظیم القدر کثیر الروایة ثقة عین حسن التصانیف مسکون إلی روايته» (همان، ص ۳۳۴، ش ۸۹۷).

۴. «ثقة ثقة معتمدا علی ما برویه» (همان، ص ۲۳۵، ش ۶۶۷).

۵. «کان ثقة فی حدیثه مستقیما فی دینه» (همان، ص ۳۱۰، ش ۸۵۰).

۶. طوسی، رجال، ص ۱۱۴ و ۲۲۳ و برقی، رجال البرقی، ص ۱۸.

۷. طوسی، الرجال، ص ۱۱۴، شماره ۴.

۸. همان، ص ۱۳۷، شماره ۱۵.

۹. همان، ص ۲۲۳، رقم ۲۲۲.

۱۰. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۸۱.

۱۱. صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۱۲، ح ۱.

۱۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۱.

۱۳. همان ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۴.

۱۴. همان، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۸.

غیبت کبرا، امامشان را می‌بینند؛ اگر چه بر شناخت شخص ایشان قادر نیستند.

دسته دوم: روایات عدم رویت امام، در دوران غیبت کبرا

این دسته از روایات، به گونه‌های مختلف، مثل «لا یرون شخصه، لا یری جسمه، لا یرونه، لا یدری این هو» بیان شده است.

گونه اول: لا تَرُونَ شَخْصَهُ

«سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَا تَرُونَ شَخْصَهُ؛ از امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین شنیدم: شما شخص امام را نخواهید دید.»^۱ این روایت از نظر سند ضعیف است.

مضمون این روایات را دیگر محدثان صاحب نام شیعه با عبارتی مشابه آورده‌اند. در روایت معتبری، ریان بن صلت از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین نقل کرده است: «عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا عَنِ الْقَائِمِ فَقَالَ لَا يَرَى جِسْمَهُ؛ جسم امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ دیده نمی‌شود.»^۲

گونه دوم: لا یرونه

عبارت «مردم او را نمی‌بینند»؛ در روایت مورد پژوهش آمده است؛^۳ چنان‌که گذشت تمام اسناد دوازده‌گانه آن به دلیل مجهول بودن یحیی بن مثنی^۴ و مهمل بودن حسین بن مثنی حناط ضعیف بود.

گونه سوم: لا یدری این هو

«عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَفِي الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ؛ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: برای قائم دو غیبت است که در یکی از آن

۱. کلینی، الکافی ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۳ و صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۱ و ح ۵ ص ۶۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۳ و صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۰، ح ۲.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۲ و نعمانی، الغیبة، ص ۱۷۵.

۴. معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۷۸، ش ۱۳۵۷۴.

دو برمی‌گردد و در غیبت دیگر دانسته نمی‌شود او کجاست. او در موسمه‌های حج حضور می‌یابد.^۱ عبارت «لا یدری این هو؛ معلوم نیست کجاست»؛ کنایه است از این که به او دسترسی نیست و دیده نمی‌شود.

با توجه به دانش طبقات، مراد از راوی که با عنوان «الحسن» در این طریق آمده است، همان حسن بن ایوب بن ابی عقیله است.^۲ در کتاب‌های رجال هیچ مطلبی در مدح یا ذم ایشان نیامده و وی مجهول است.

گونه چهارم: فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذاب

ظاهر این توقیع بر کذاب بودن مدعی مشاهده امام مهدی عجله الله تعالی فرجه و افترا زنده بودن او دلالت دارد: «سَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمَشَاهِدَةَ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ؛ افرادی نزد شیعیان من مشاهده مرا ادعا می‌کنند! بدانید که هر کس پیش از خروج سفیانی و ندای آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغگو و افترا زنده است.»^۳

نتیجه: به جز روایت «لا یری جسمه» از امام رضا عجله الله تعالی فرجه که دارای سندی معتبر است؛ سایر روایات این دسته برای استدلال اعتبار سندی لازم را ندارد.

برای اثبات عدم رؤیت و مشاهده امام زمان عجله الله تعالی فرجه در عصر غیبت، به توقیع علی بن محمد سمري نیز نمی‌توان استدلال کرد؛ زیرا:

اولاً: این حدیث با موضوع مورد پژوهش که امکان رؤیت است، ارتباط مستقیم ندارد؛ چرا که سخن ما در اصل امکان مشاهده است و توقیع شریف در مورد با مدعیان مشاهده و ارتباط، است؛ **ثانیاً:** حدیث از نظر سند معتبر نیست. راوی ابو محمد الحسن بن احمد المکتب از مشایخ صدوق

۱. نعمانی، الغیبة ص ۱۷۵، ح ۱۵ و طوسی، الغیبة، ص ۱۶۱.

۲. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۷۲.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶، ح ۴۴ و طوسی، الغیبة، ص ۳۹۵.

و مجهول است؛ مگر کسی که طلب ترحم شیخ صدوق را علامت وثاقت بداند که در این صورت راوی ثقه خواهد بود؛

ثالثاً: بر فرض که مفاد این توقیع نفی امکان رؤیت در دوران غیبت کبرا باشد، معارض است با مجموعه روایات اثبات کننده امکان رؤیت و وقایع و کراماتی که اطمینان و قطع داریم بعضی افراد امام را در دوران غیبت کبرا مشاهده کرده‌اند.

برخی پژوهشگران علوم حدیثی با دسته بندی احادیث و بدون ارزیابی سندی، نتیجه گرفته‌اند رابطه بین هر دو دسته از روایات «رابطه عام و خاص» است. احادیثی عام هستند و می‌توانند به وسیله احادیث دیگر و یا گزارش‌های مقبول و اطمینان‌آور، تخصیص زده شوند و چنین نتیجه گرفت که اشخاص معدودی به شرف درك حضور آگاهانه حضرت حجت عجل الله فرجه نایل شده و می‌شوند.^۱

نظر نهایی در مورد رؤیت

نظریه امکان مشاهده امام توسط مردم، در دوران غیبت کبرا، بر دیدگاه‌های نفی مشاهده مقدم است؛ به این دلیل:

اولاً: بیش‌تر روایات دسته اول که مفاد آنها اثبات دیدن امام بود، صحیح‌السند و موثق هستند. بر عکس روایات دسته دوم نافی رؤیت که عمده آنها ضعیف‌السند بودند. لذا روایات اثبات رؤیت، بر روایات نافی آن مقدم هستند؛

ثانیاً: بر فرض اعتبار سند روایات نافی رؤیت، در بین خود آن روایات رابطه اطلاق و تقیید است؛ با این توضیح: روایتی که زراره از قول امام صادق ع بیان کرد (یری الناس ولا یرونه؛ امامشان را نمی‌بینند)؛ این اطلاق مقید به روایت دیگری شده است: (لا ترون شخصه؛ خود امام را نمی‌بینید)^۲ به عنوان این که او شخصیت امام است، و این مطلب منافات ندارد با این که کسی امام را ببیند؛

۱. ری‌شهری، دانشنامه امام مهدی عج بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۵، ص ۱۹۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۳.

در حالی که شخصیتش، مجهول است، و در این صورت، صحیح است کسی که امام را مشاهده کرده و ایشان را شناخته است؛ بگوید من امام را ندیدم؛

ثالثاً: توجه به معنای لغوی ماده «یری»: چنان که لغویان تصریح کرده‌اند، «رای» به دیدن همراه با آگاهی و درک آن چه را دیده است، گویند^۱ و در مواردی از قرآن کریم که این لفظ آمده این نکته در آن لحاظ گردیده است.^۲ در این روایت نیز وقتی نسبت به امام گفته شده است: «یری الناس؛ مردم را می‌بیند»؛ با توجه به استفاده از لفظ یری؛ یعنی در حالی که امام مردم را می‌شناسد، ایشان را می‌بیند، این دیدن همراه با ادراک در ماده یری نهفته است؛ چنان که این ادراک و آگاهی در ماده شهد^۳ نیز آن‌گاه که گفته شده است: «یشهد الموسم»، مورد توجه است لذا در مقام نفی هم وقتی نسبت به مردم گفته می‌شود «لا یرونه» مردم امام را نمی‌بینند یعنی ندیدن همراه با شناخت، و مؤید این برداشت، کلام محمد بن عثمان است که گوید: «یرونه و لا یعرفونه»^۴

پس اگر در بعضی روایات این گونه آمده است که مردم او را نمی‌بینند و یا می‌گویند شخص امام را نمی‌بیند؛ با توجه به دیگر روایات، مراد این است که اگر امام را ببینند، آن حضرت را نمی‌شناسند.^۵ بعضی محققان بر همین نتیجه تصریح کرده‌اند، شهید صدر می‌گوید: از احادیث هم خانواده استفاده شد که مراد، غیبت عنوان و شخصیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه است؛ یعنی ممکن است کسی او را ببیند؛ ولی نمی‌داند که او امام زمان است.^۶

چنان‌که بعضی شارحان کافی نوشته‌اند، شاید «لا یرونه» به این معنا است که لا یعرفونه «لعل المراد یعرفهم و لا یعرفونه؛ امام حج گزاران را می‌بیند و می‌شناسد و حج گزاران امام را نمی‌شناسند»^۷ مبنای این برداشت کلام محمد بن عثمان نایب خاص حضرت است که «وَاللَّهِ إِنَّ

۱. «يقال النظر تقلب العين حيا ل مكان المرئي طلباً لرؤيته، و الرؤية ادراك المرئي» (عسکری، الفروق فی اللغة، ۶۷).

۲. «إِنِّي أرى ما لا تَرَوْنَ» (أنفال: ۴۸).

۳. «يدلُّ على حضور و علم، و إعلام» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۲۱).

۴. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۸.

۵. «أى لا يعرفه أحد من الناس بخلاف الصغرى» (مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۴۷).

۶. صدر، تاریخ الغيبة الصغرى، ج ۲، ص ۳۶.

۷. «فیری الناس و یعرفهم و یرونه و لا یعرفونه» (مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۴۲).

صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لِيَحْضُرَ الْمُؤَسِّمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ؛ به خدا قسم صاحب این امر هر ساله در موسم حج حاضر می‌گردد. مردم را می‌بیند، مردم نیز او را می‌بینند و نمی‌شناسند.»^۱

ماده «یری» در برداشت معنای مذکور، به ما کمک می‌کند چنان‌که در واژه‌شناسی این لغت گفته شد، در ماده رأی آگاهی و بصیرت اخذ شده است. بنابراین، وقتی در روایت نسبت به امام می‌فرماید: «یرونهم»؛ بدان معنا است که امام مردم را در حالی که می‌شناسد، می‌بیند و وقتی نسبت به حج گزاران می‌فرماید: «لا یرونه»؛ بدان معنا است که حج گزاران در حالی که امام را بشناسند، نمی‌بینند؛ پس با این معنا سازگاری دارد که امام را ببینند؛ در حالی که او را نمی‌شناسند. لذا روایت به طور مطلق رؤیت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ را در حج نفی نمی‌کند بلکه رؤیت همراه با شناخت امام را، برای همه حجاج منتفی دانسته است.

رهیافت‌ها

۱. غیبت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ حتمی است (یفقد الناس امامهم)؛
۲. امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ دارای دو غیبت است (للقائم غیبتان)؛
۳. امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ حضور مستمر (هر ساله) در مراسم حج دارند (یشهد الموسم)؛
۴. در دوران غیبت کبرا، دیدار همراه با شناخت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای توده مردم ممکن نیست، گرچه ممکن است شخص حضرت را ببینند (فیراهم و لا یرونه).

نتیجه‌گیری

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۸.

یکی از شاخصه‌های دوران غیبت کبرا، حضور هر ساله امام در حج است. البته این مسئله با حضور ایشان در موسم حج، در ایام غیبت صغرا منافاتی ندارد؛ اما ظاهراً روایت در صدد بیان آن نیست. مشاهده حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه در دوران غیبت کبرا، دیگر موضوعی است که در این دو روایت به آن اشاره شده است. مفاد ابتدایی این دو متن روایی مطلق است و با روایات «یروونه و لا یعرفونه» تقیید می‌خورد. در نتیجه مدلول نهایی آن، نفی دیدار همراه با شناخت امام خواهد بود. اگر چه ممکن است شخص او را ببینند؛ مگر موالیان خاصی که توفیق دارند هم امام را ببینند و هم ایشان را بشناسند.

منابع

قرآن

١. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، نشر علامه، قم، ١٣٧٩ق.
٢. ابن غضائری، احمد بن حسين، الرجال لابن الغضائری، دار الحديث، قم، ١٣٦٤ش.
٣. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامي، قم، ١٤٠٤ق.
٤. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع-دار صادر بيروت ١٤١٤ق.
٥. اصفهانی راغب، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار العلم-الدار الشامية، لبنان، سوريه، ١٤١٢ق.
٦. افندی اصفهانی، عبدالله، رياض العلماء و حياض الفضلاء، مطبع الخيام، قم، ١٤٠١ق.
٧. برقي، احمد بن محمد، رجال البرقي، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٨٣ق.
٨. حلي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، رجال العلامة الحلي - خلاصة الأقوال في معرفة أحوال الرجال، چاپ دوم، منشورات المطبعة الحيدرية، نجف، ١٣٨١ق.
٩. حلي، حسن بن علي بن داوود، رجال ابن داوود، ١ جلد، دانشگاه تهران، تهران، ١٣٤٢.
١٠. خويي، موسوي، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، مدينة العلم-آيت الله الخويي، چاپ چهارم، بيروت، ١٤٠٩ق / ١٩٨٩م.
١١. زراري، ابوغال، رساله في ذكر آل اعين، محقق، السيد محمدعلي الموسوي الموحد الابطحي الصفهاني، اهم مصادر رجال الحديث عند الشيعة، ١٣٩٩ق.
١٢. سليميان، خدامراد، درسنامه مهدويت، سيمای کوثر، قم، ١٣٨٦.

١٣. شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسة آل البيت عليهم السلام - قم، ١٤٠٩ق.

١٤. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، دار التعارف للمطبوعات، لبنان، ١٤١٢ق.

١٥. صدوق، محمد بن علی، شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، ١٤١٣ق.

١٦. _____ کمال الدین و تمام النعمة، محقق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، انتشارات اسلامیة، تهران ١٣٩٥.

١٧. _____ من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، ١٤١٣ق.

١٨. طبری، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، بعثت، قم، ١٤١٣ق.

١٩. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، رجال طوسی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ١٤٢٧ق.

٢٠. _____ تهذیب الأحکام، مصحح: حسن الموسوی، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، خراسان، تهران، ١٤٠٧ق.

٢١. _____ الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، محقق: حسن الموسوی، خراسان، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ١٣٩٠ق.

٢٢. _____ الغیبة (للطوسی)، دار المعارف الإسلامیة - ایران، قم، ١٤١١ق.

٢٣. _____ فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب

الأصول (للطوسی)، مصحح: عبدالعزیز طباطبائی، مكتبة المحقق الطباطبائي، قم، ١٤٢٠ق.

٢٤. عبدالله مامقانی، مقباس الهدایه فی علم الدرايه، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث - قم، ١٤١١ق.

٢٥. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، دار الآفاق الجديدة، بیروت، ١٤٠٠ق.

٢٦. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، کتابخانه امیرالمؤمنین علی عليه السلام، اصفهان، ١٤٠٦ق.

٢٧. کشی، محمد بن عمر بن عبد العزیز، رجال کشی، مصحح: دکتر حسن مصطفوی، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ١٤٠٩ق.

٢٨. كليني، محمد بن يعقوب، **الكافي**، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٤٠٧ق.
٢٩. كوفي، ابوعلی، **الاستغاثة في بدع الثلاثة**، مؤسسة الاعلمی، تهران، ١٣٧٣.
٣٠. كوفي، فرات بن ابراهيم، **تفسير فرات الكوفي**، محقق / مصحح: كاظم، محمد، مؤسسة الطبع و النشر في وزارة الإرشاد الإسلامي، تهران، ١٤١٠ق.
٣١. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، **شرح الكافي**، محقق، ابوالحسن شعرانی، المكتبة الإسلامية، تهران، ١٣٨٢ق.
٣٢. مامقانی، عبدالله، **تنقيح المقال في علم الرجال**، مصحح، محمدرضا مامقانی و محی الدين مامقانی، موسسه آل البيت لاحياء التراث، قم، ١٤٢٣ق.
٣٣. مجلسی، محمد تقی، **روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه**، مصحح: حسين موسى کرمانی و اشتهااردی علی پناه، مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانپور، قم، ١٤٠٦ق.
٣٤. _____، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، مصحح: جمعی از محققان، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، بيروت، ١٤٠٣ق.
٣٥. _____، **مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول**، محقق، رسولي محلاتی، سيد هاشم، دار الكتب الإسلامية، چاپ دوم، تهران، ١٤٠٤ق.
٣٦. موحد ابطحی، **تهذيب المقال**، چاپ دوم، بی نا، قم، ١٤١٧ق.
٣٧. موسوی خوانساری، محمداقرا، **روضات الجنات في احوال العلماء و السادات**، اسماعیلیان، قم، ١٣٩٠.
٣٨. نجاشی، رجال، مؤسسة النشر الاسلامي التابعه لجامعة المدرسين، قم، ١٣٦٥.
٣٩. نعمانی، محمد بن ابراهيم، **الغيبة (للعنماني)**، نشر صدوق، تهران، ١٣٩٧ق.
٤٠. نمازی شاهری، علی، **مستدرکات علم رجال الحديث**، فرزند مولف، تهران، ١٤١٤ق.
٤١. نوری، حسین بن محمد تقی، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، مؤسسة آل البيت، قم، ١٤٠٨ق.